

عنوان: خاطرات شهیدا

سکینه سادات مهدوی

استاد خانم محرابی

خاطره شهید علی پروانه

یک مسواک همیشه همراهش بود که بدون خمیر دندان استفاده می کرد. اقدر هم استفاده کرده بود که از حالت مسواک بودن درآمده بود. خیلی مقید به مسواک زدن بود. در همان موقعیت های حساس جنگ اگر صبحانه ای، نهار، چیزی می خورد، بلافاصله مسواکش را در می آورد و از آن استفاده می کرد.

خاطره شهید غلامرضا علاماتی

در عملیات «هنگ آباد» نقش قمی، کلیدی بود. بنده به عنوان یکی پیاز فرمانده گردان ها از ناحیه صورت و چشم کاملاً مجروح شده بودم. گنجی زاده بالای سرم آمد و گفت: «علاماتی، چرا این جوری شدی؟» زد زیر گریه و گفت: «کار قمی سنگین تر شد.» قمی آن منطقه ای را که دست من بود خوب محافظت کرد، به طور کامل آنجا و نقطه ای که به خودش سپرده بودیم را پاکسازی کرد. او جای خالی ما را هم پر کرده بود.

خاطره شهید اکبر سلیمانی

دوازدهم فروردین ۱۳۶۳ در جمع مردم پاوه می گوید: سربازان خمینی برای خدمت و در نهایت سر دادن در راه جمهوری اسلامی اینجا آمده اند و هیچ ترسی در دل ماه وجود ندارد. کردستان دیار مظلومان است. آرزویم شهادت در همین منطقه است و تا آرزویم از سوی دوست فراهم نشود، به خودش قسم اینجا را ترک نخواهم کرد و مردم کردستان را تنها نخواهم گذاشت.

خاطره شهید حسن رستگار پناه

محمد بروجردی به عنوان فرمانده ی عملیاتی منطقه ی غرب کشور و قرارگاه حمزه سیدالشهدا در شناخت نیروها خیلی دقت می کرد و با اولین دیدار پتانسیل افراد را رصد می کرد. بروجردی در همان جلسات اول در مؤمریت های سقز، قمی را خوب شناخته بود که او را به تیپ آورد. بروجردی در گزینش و انتخاب قمی و مسئولیت دادن به ایشان نقش اساسی داشت.

خاطره همسر شهید

محدوده ی زمین فرماندهی را کرت بندی کرده بود و همه رقم سبزی کاشته بود. به سبزی کاری و صیفی کاری علاقه داشت. وقتی برای مراسم چهلیم علی آقا به ارومیه رفته بودیم، از سبزی هایی که خودش کاشته بود، خوردیم.